

چکیده

وجوه و نظایر حدیثی

قاسم بستانی (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز)

gbostanee@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۵)

حدیث، یکی از ارکان مهم علم و عمل مسلمانان است و رجوع به آن از امور بایسته برای دستیابی به باید و نبایدهای دینی است. از آنجا که حدیث، مشتمل بر الفاظ و جملات است، برای دستیابی به مدلول حدیث، چاره‌ای جز مراجعه به الفاظ تشکیل دهنده آن نیست. از سویی دیگر، الفاظ نیز گاهی با وجود یک ریشه و اصل معنایی، در معانی متفاوت بنا بر اسباب و دلایلی مانند سیاق و مجازگویی، گاهی با حفظ ساختار صرفی و گاه با تفاوت‌هایی در ساختار صرفی، به کار می‌روند، شناخت این الفاظ و معانی متنوع آن‌ها از اهمیت به سزایی برخوردار است و موجب رفع ابهام در فهم روایت می‌گردد. استخراج و جمع‌آوری چنین الفاظی را - در گستره احادیث و ذکر معانی متعدد آن‌ها و گستره به کار رفته برای هر معنا در احادیث - می‌توان به قیاس وجوه و نظایر قرآنی، وجوه و نظایر حدیثی گفت؛ هرچند چنین تعبیری همچنان مصطلح نشده است. در این مقاله به روش کتابخانه‌ای و گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، تلاش می‌شود به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که وجوه و نظایر حدیثی چیست؟ با بیان معنای وجوه و نظایر و حوزه کارکرد آن نزد مسلمانان و نیز با ذکر مثال‌هایی از احادیث، می‌کوشیم تا جایی که ممکن است با ماهیت چنین علمی آشنا شویم و مقدمات کار گسترده در این حوزه را مهیا کنیم.

کلیدواژه‌ها: وجوه و نظایر، حدیث، الفاظ.

مقدمه

حدیث نزد مسلمانان از جایگاهی والا برخوردار است و در حقیقت، پس از قرآن، اصلی‌ترین منبع فکر و عمل آنان به شمار می‌رود و شامل موضوعاتی متعدد - از جمله عقاید، احکام و ... - است. طبیعی است که واژگان در متون حدیثی، همانند متن قرآن، نقشی بنیادی و کلیدی دارند و حدیث بدون آن‌ها، معنا نمی‌یابد. لذا علم به آن‌ها و آشنایی به معانی آن‌ها، در فهم نهایی و صحیح متن حدیث، الزامی است. از سویی دیگر، الفاظ در طول زندگی بلند و پرفراز و نشیب، و بر اثر عوامل گوناگون، از ویژگی‌های معتدّی از حیث دلالت برخوردار می‌شوند؛ مانند: حقیقی، مجازی، کنایی، عام، خاص، مطلق، مقید، مترادف، متضاد، و ...

علاوه بر آن تنوع و تعدّد معانی یک لفظ در یک شکل و صیغه واحد یا در صیغه‌های مختلف از یک ریشه در یک متن (به‌طور کلی، مانند متن قرآنی یا احادیث معصومین علیهم‌السلام) می‌تواند نوعی اشتراک لفظی تلقی شود؛ اما به قیاس تعبیر «وجه قرآنی» که معمولاً با اصطلاح «نظایر» همراه است، می‌توان این تنوع معانی یک لفظ در احادیث و تکرار یک وجه معنا در احادیث دیگر را، «وجه و نظایر حدیثی» گفت؛ آشکار است که علم به این «وجه» معانی در حدیث، و تعیین وجه معنایی مورد نظر شارع و تفکیک آن از دیگر معانی حاصل از آن لفظ و عدم خلط معانی الفاظ با یکدیگر و دانستن مواضع تکرار یک وجه معنایی، برای فهم نهایی و صحیح مراد شارع ضروری است.

در مقاله پیش رو، کوشیده‌ایم ماهیت موضوع وجوه و نظایر حدیثی و کاربرد علمی آن را بیان کنیم. پیش از آن، یادآوری نکات زیر ضروری است:

۱ - در منابع اهل سنت، گاهی حدیث‌های مورد استناد برای وجوه و نظایر، منسوب به اصحاب (حدیث موقوف) یا تابعین (مقطوع) می‌باشند؛ اما در این مقاله فقط از احادیث منسوب به معصومین علیهم‌السلام استفاده شده است.

۲ - برخی از احادیث مورد استشهاد، در منابع بسیاری ذکر شده‌اند، اما در این مقاله فقط به کتب حدیثی و لغوی معتبر و مهم ارجاع داده می‌شود؛ مگر در مواردی خاص که ضرورت ایجاب کند.

۳ - در برخی احادیث، برای برخی الفاظ، چند معنا - یعنی چند وجه معنایی - ذکر شده است؛ لذا ممکن است این احادیث، ذیل هر وجه معنایی، مجدداً تکرار شوند.

۴- در این مقاله، به بررسی سند و تعیین صحت و سقم احادیث از حیث سند و مضمون (تحلیل محتوایی و نقد متن) پرداخته نمی‌شود و تنها از حیث انتساب به معصوم علیه السلام، خواه از طرق شیعه و خواه از طرق اهل سنت مد نظر است.

۱. تعریف وجوه و نظایر

وجوه، معانی متعدد یک لفظ در یک متن (به‌طور کلی) و نظایر، وجه معنایی تکرار شده در مواضع دیگر همان متن است (زرکشی، ۱۳۷۶هـ: ۱۰۲/۱؛ سیوطی، الاتقان، بی‌تا: ۴۰۹/۱؛ حاجی خلیفه، بی‌تا: ۲۰۰۱/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۰۴هـ: ۸۳). به عبارت دیگر، چند معنایی و گستره یک معنا در یک متن.

لازم به ذکر است در وجوه و نظایر، معنای مستقیم لفظ مورد نظر است نه صرفاً معنای لغوی: از نظر لغت، کاربرد عمومی، سیاق لفظی و سیاق مقامی (مانند شأن نزول) یا مجازات. لذا ممکن است تعدادی از معانی یک لغت در وجوه و نظایر، در معاجم لغت دیده نشود.

این دانش که از دانش‌های کهن اسلامی بوده و در حوزه معناشناسی قرآن به ظهور رسیده و همچنان در این حوزه به کار می‌رود، پیوسته با قرآن به ذهن متبادر می‌شود؛ چنان‌که اصطلاح «وجوه و نظایر». واژگان قرآنی به‌طور مستقل از سده‌های نخستین هجری، مورد توجه و عنایت ویژه مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گرفت و تلاش شد در کنار بررسی این الفاظ از حیث لغت و مجاز، کاربرد معنایی آن و نیز گستره هر معنا، در قرآن نیز استخراج و دسته‌بندی گردد؛ زیرا مسلمانان در نخستین تجربه‌های خود از تفسیر قرآن، متوجه این حقیقت شدند که یک واژه در این متن مقدس، پیوسته در یک معنای مشخص ظاهر نمی‌شود و به دلایلی که به آن‌ها اشاره شد، به چند معنای مراد استفاده شده‌اند و دانستن این معانی، کمک شایانی در فهم صحیح مراد الهی دارد. از این رو، دانش وجوه و نظایر قرآنی به ظهور رسید. مباحث وجوه و نظایر، گاه در ضمن تفاسیر جامع مطرح می‌شوند: همچون جامع البیان طبری، التبیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی؛ گاهی یکی از بخش‌های کتب علوم قرآنی، مانند البرهان زرکشی و الاتقان سیوطی،...؛ گاهی نیز به‌صورت تألیفاتی مستقل و جداگانه، مانند: البصائر فی الوجوه و النظائر ابوحامد اصفهانی، نزهة الأعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر ابن جوزی، الوجوه و النظائر نقاش محمد بن حسن، الوجوه و النظائر تفلیسی، الوجوه و النظائر ابن دامغانی حسین بن محمد و....

۲. وجوه و نظایر حدیثی

این علم کمابیش شبیه فقه الحدیث موضوعی است که در آن محقق، واژه‌ای از واژگان نبوی را گرفته و احادیثی را که در آن این واژه یا مشتقات آن آمده، گردآوری کرده و معانی این واژه یا مشتقات آن را در هر یک از آن احادیث، بیان می‌کند تا مراد و مقصود گوینده آن (از پیامبر ﷺ و امام علیؑ) در هر موضع دانسته شود (الوجوه و النظائر الحدیثیة: ۳). این علم، جایی کاربرد اصلی خود را نشان می‌دهد که یک واژه یا مشتقات آن در احادیث مختلف، معانی مختلفی پیدا کند و دانستن این معانی در فهم مقصود گوینده بسیار موثر باشد و این امکان را به محقق می‌دهد که جایگاه معنایی یک لفظ را در احادیث مختلف بداند و از خلط معانی یک لفظ مکرر در احادیث متعدد خودداری کند.

علاوه بر آن، این دانش می‌تواند بلاغت و اعجاز در بیانات معصومین را به خوبی آشکار کند (همان)، از آن حیث که نشان می‌دهد معصومین، از الفاظ و بار معنایی آن‌ها، به خوبی و در جای مناسب خود استفاده کرده‌اند تا بیان، روان و معنای بر شنونده آسان باشد.

۳. پیشینه بحث

دانش وجوه و نظایر حدیثی، با این نام و عنوان در جایی مطرح نشده است جز در مقاله‌ای مختصر (الوجوه و النظائر الحدیثیة و اثرها فی فقه الحدیث از دکتر مصطفی حمیداتو/آستاذ حدیث و علوم حدیث دانشگاه باتنة الجزائر)، که پس از مقدمه‌ای مختصر، مثال‌هایی از وجوه و نظایر حدیثی اهل سنت را بیان کرده است.

اما این دانش به طور غیر مستقل، از دیرباز مورد توجه دانشمندان لغت و حدیث بوده و ضمن مباحث لغت‌شناسی خود، چه در کتب عام لغت‌شناسی، مانند فراهیدی در العین، جوهری در الصحاح، فیروزآبادی در القاموس المحیط، ابن درید در جمهرة اللغة، ابن سیده در المحکم و المحیط الأعظم و المخصص، أزهري در تهذيب اللغة، ابن منظور در لسان العرب، زبیدی در تاج العروس؛ و چه در کتب اختصاصی مربوط به غریب الحدیث، به وجوه و نظایر یک لفظ حدیثی پرداخته‌اند.

از مهم‌ترین آثاری که بحث غریب حدیث پرداخته و ضمن آن گاهی به وجوه و نظایر حدیثی توجه نشان داده‌اند و می‌توانند از منابع مهم وجوه و نظایر حدیثی شمرده شوند، آثار ذیل هستند:

- ۱ - غریب الحدیث (یا الغریبین، چون شامل غریب القرآن نیز هست)، از ابو عبید القاسم بن سلام هروی (م. ۲۲۴هـ)؛
 - ۲ - غریب الحدیث، از ابن قتیبہ، عبد الله بن مسلم دینوری (م. ۲۷۶هـ)؛
 - ۳ - غریب الحدیث، از حربی، ابراهیم بن إسحاق (م. ۲۸۵هـ)؛
 - ۳ - الدلائل فی غریب الحدیث، از ابن حزم عوفی، قاسم بن ثابت سرقسطی (م. ۳۰۲هـ)؛
 - ۴ - غریب الحدیث (یا الغریبین)، خطابی، از حمد بن محمد بستنی (م. ۳۸۸هـ)؛
 - ۵ - سمط الثریا فی معانی غریب الحدیث، از اسماعیل بن حسن بیهقی (م. ۴۰۲هـ)؛
 - ۶ - تقریب الغریبین لکتابی اَبی عبید و ابن قتیبہ از سلیم بن ایوب رازی شافعی (م. ۴۴۷هـ)؛
 - ۷ - مجمع الغرائب ومنبع الرغائب، از عبد الغافر بن اسماعیل فارسی (م. ۵۲۹هـ)؛
 - ۸ - الفائق فی غریب الحدیث والأثر، از زمخشری، محمود بن عمرو (م. ۵۳۸هـ)؛
 - ۹ - مشارق الأنوار علی صحاح الآثار، از قاضی عیاض بن موسی (م. ۵۴۴هـ)؛
 - ۱۰ - مطالع الأنوار علی صحاح الآثار، از ابن قرقول، ابراهیم بن یوسف (م. ۵۶۹هـ)؛
 - ۱۱ - المجموع المغیث فی غریبی القرآن والحدیث، از محمد بن اَبی بکر مدینی اصفهانی (م. ۵۸۱هـ)؛
 - ۱۲ - غریب الحدیث، ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (م. ۵۹۷هـ)؛
 - ۱۳ - النهاية فی غریب الحدیث والأثر و منال الطالب فی شرح طوال الغرائب، ابن اثیر، مبارک بن محمد (م. ۶۰۶هـ)؛
 - ۱۴ - قنعة الأریب فی تفسیر الغریب من حدیث رسول الله ﷺ والصحابة والتابعین، از عبد الله بن أحمد بن قدامة مقدسی (م. ۶۲۰هـ)؛
 - ۱۵ - المجرد فی غریب الحدیث، از ابن لبان، عبد اللطیف بن یوسف بغدادی (م. ۶۲۹هـ)؛
 - ۱۶ - الشرع الروی فی الزیادة علی غریب الهروی، از محمد بن علی غسانی مالقی (ابن عسکر؛ ۶۳۶هـ)؛
 - ۱۷ - بلوغ المرام لیبیان ألفاظ سید الأنام، از أحمد بن محمد مرزوقی (م. بعد ۱۲۸۱هـ)؛
 - ۱۸ - نزهة النظر فی غریب النهج و الأثر، از عادل عبدالرحمن بدری (معاصر).
- در میان شیعیان تنها کتاب‌های فرهنگ لغت مرتبط به حدیث، غریب احادیث الخاصة و مجمع البحرين و مطلع النیرین (قرآن و حدیث) از طریحی، محمد علی بن أحمد خفاجی (م. ۱۰۸۵ یا ۱۰۸۷هـ) است.

۴. اسباب عدم ظهور علم وجوه و نظایر حدیثی

دقیقاً معلوم نیست چرا چنین علمی نزد مسلمانان - برخلاف «وجوه و نظایر قرآنی» - به ظهور نرسیده است، با وجود نیاز ظاهری شدیدی که به آن داشتند. شاید گفته شود دلیل آن، گستردگی احادیث و تنوع لفظی و مدلولی آن، نسبت به قرآن کریم است. به گونه‌ای که ورود به وجوه و نظایر حدیثی، منجر به تدوین کتاب‌هایی با حجمی بسیار بالا می‌شد. اما چنین امری نمی‌تواند مانعی برای علمای اسلام شمرده شود، زیرا آنان کتبی با حجم بسیار بالا نیز تألیف کرده‌اند که مورد استقبال نیز واقع شده است. مانند: لسان العرب ابن منظور، تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی، جامع البیان طبری.

شاید گفته شود وجود کتب غریب الحدیث و نیز معاجم، علما را از پی ریزی دانش مستقل وجوه و نظایر حدیثی منصرف کرده و آن را کاری عبث شمرده‌اند. اما چنین سخنی نیز نمی‌تواند درست باشد، زیرا وجوه و نظایر قرآنی نیز با وجود این معاجم و تفاسیر بی‌شمار، به ظهور رسیده و تداوم یافته است.

به هر حال، هرچند دلیل خاصی برای ظهور نیافتن چنین علمی نزد متقدمین ما مشاهده نمی‌شود، اما این امر از اهمیت وجود چنین علمی نمی‌کاهد و امید است که هر چه زودتر شاهد تحقیقاتی در این زمینه باشیم. البته با توجه به گستردگی احادیث و تنوع آن‌ها در اعتبار و عدم اعتبارشان، نیاز به ورود مؤسسات علمی - پژوهشی و کار به صورت گروه‌های علمی است.

۵. نمونه‌هایی از وجوه و نظایر حدیثی

برای آشنایی با این علم و نحوه پژوهش در آن، نمونه‌هایی از وجوه و نظایر حدیثی (ده ماده لغوی) ذکر می‌شود:

۵-۱. ماده «أثر»

این ماده در سه معنای اصلی به کار رفته است: الف) تقدیم چیزی؛ ب) ذکر چیزی؛ ج) باقی مانده چیزی. دیگر معانی این ماده نیز به این سه معنا برمی‌گردد (ابن فارس، بی‌تا: اثر؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: اثر؛ زمخشری، ۱۹۶۰: ۵-۴؛ جوهری، ۱۴۰۷: اثر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: اثر؛ فیروزآبادی، بی‌تا: اثر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: اثر). اما در احادیث، از این ماده، معانی ذیل استفاده شده است:

۵-۱-۱. اجل و مرگ

۱- از پیامبر ﷺ نقل شده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيُصَلِّ رَحِمَهُ»؛ کسی که دوست دارد روزیش فراخ شود و مرگش به تأخیر بیفتد، پس صله رحم بجا آورد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵۶/۲؛ صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۳۲؛ ابن حنبل، بی تا: ۱۵۶/۳؛ ۲۴۷، ج ۲۷۹/۵، بخاری، ۱۴۰۱: ۸/۳؛ ج ۷۲/۷، ۱۰۴؛ مسلم، بی تا: ۸/۸، أبوداود، ۱۴۱۰: ج ۳۸۱/۱؛ ۱۶۱؛ زمخشری، الفائق، بی تا: أثر؛ ابن اثیر، بی تا: أثر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: أثر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: أثر؛ أزهری، ۲۰۰۱م: أثر؛ خطابی، ۱۴۰۲: ۳۳۹/۱؛ طریحی، ۱۳۶۲: أثر (با اندک تفاوت‌هایی در متن).

۲- از ابوهریره از پیامبر ﷺ در حدیث صله رحم نقل شده که فرمود: «هِيَ مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنَسَاءٌ فِي الْأَثَرِ»؛ همانا آن، افزون کننده در ثروت و تکیه‌گاهی هنگام مرگ است (ابن حنبل، بی تا: ۳۷۴/۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۲۳۷/۳؛ حاکم، ج ۱۶۱/۴؛ ابن اثیر، بی تا: أثر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: أثر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: أثر).

شبيه به این حدیث، نزد شیعه از امام صادق علیه السلام نقل شده است با این تفاوت که به جای «فی الأثر»، «فی الأجل» نقل شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۱هـ: ۲۶۳/۴؛ برقی، ۱۳۷۰هـ: ۲۹۰/۱؛ صدوق، الفقیه، بی تا: ۲۰۵/۱؛ ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۲۱/۷؛ طریحی، ۱۳۶۲: أثر) که خود مؤید چنین معنایی است.

۵-۱-۲. باقیمانده، مانند

۱- از امام هادی علیه السلام در زیارت‌نامه علی علیه السلام و در وصف ائمه علیهم السلام نقل شده است: «... وَأَثَارِكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورِكُمْ فِي الْقُبُورِ...» (صدوق، الفقیه، بی تا: ۶۱۶/۲؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰۰/۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱: ۱۵۷۳/۱۴؛ طریحی، ۱۳۶۲: أثر)؛ و گفته شده چه بسا، مراد شدت امتزاج و اختلاط با آنها است (طریحی، ۱۳۶۲: أثر). چنان که ملاحظه می‌شود این حدیث، فقط نزد شیعه وجود دارد و کمتر کسی درصدد فهم مدلول حدیث اقدام کرده است و سخن طریحی نیز با شک و تردید همراه است.

۲- در حدیث «رفع امانت» از حذیفه بن یمان از پیامبر ﷺ نقل شده است:

يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ فَيُظَلُّ أَثَرَهَا مِثْلَ أَثَرِ الْوَكْتِ إِثْمًا يَنَامُ

التَّوَمَّةُ [فَتَقْبَضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ فَيَظَلُّ أَثَرَهَا مِثْلَ أَثَرِ الْمَجَلِّ]؛

آدمی به خواب می‌رود، و امانت از دلش گرفته می‌شود، ولی اثرش در آن می‌ماند، مانند اثر وکت (نقطه ریزی بر چیزی با رنگ دیگری)، سپس دوباره به خواب می‌رود، و امانت از دلش گرفته می‌شود، ولی اثرش در آن می‌ماند، مانند اثر مجل (پینه روی کف دست)؛ (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۸۳/۵؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۸۸/۷ - ۱۸۷، مسلم، بی‌تا: ۸۸ - ۸۹/۱؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۱۳۴۶/۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۱۲/۳؛ زمخشری، الفائق، بی‌تا: ۱۷۴/۱؛ ابوعبید، ۱۳۸۴: ۱۱۸/۴؛ ابن اثیر، بی‌تا: اثر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: اثر).

۵ - ۱ - ۳. ترجیح و تقدیم

از امام هادی علیه السلام در مکاتبه با محمد بن فضل بغدادی نقل شده است:

جُعِلَتْ فِدَاكَ! يَدْخُلُ شَهْرُ رَمَضَانَ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقَعُ بِقَلْبِهِ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ زِيَارَةَ أَبِيكَ بِبَغْدَادَ فَيَقِيمُ فِي مَنْزِلِهِ [حَتَّى] يَخْرُجَ عَنْهُ شَهْرُ رَمَضَانَ ثُمَّ يَزُورُهُمْ أَوْ يَخْرُجُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ يَفْطِرُ، فَكَتَبَ: لِشَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ الْفَضْلِ وَالْأَجْرِ مَا لَيْسَ لِغَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ فَإِذَا دَخَلَ فَهَوَ الْمَأْتُورُ؛

فدایت شوم، ماه رمضان بر مردی وارد می‌شود، پس به دلش می‌افتد به زیارت حسین علیه السلام و پدرتان علیه السلام در بغداد، برود، آیا در خانه بماند تا ماه رمضان سپری شود سپس به زیارتشان برود یا در ماه رمضان بیرون برود و افطار کند، امام علیه السلام نوشت: ماه رمضان فضیلت و پاداشی دارد که دیگر ماه‌ها ندارند، بنا بر این اگر وارد ماه شد، روزه ترجیح داده می‌شود (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۱۰/۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱: ۳۰۶/۱۱؛ طریحی، ۱۳۶۲: اثر).

۲ - از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره انصار نقل شده است:

... وَ لَوْلَا الْهَجْرَةَ لَكُنْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أُثْرَةَ فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ؛

... اگر هجرت نبود، من نیز مردی از انصار بودم و شما پس از من با ترجیح و تقدیمی (در عطایا و غنائم) روبه‌رو خواهید شد (یعنی دیگران را در این‌ها بر شما ترجیح خواهند داد)، پس شکیبایی کنید تا کنار حوض من را ملاقات کنید (ابن حنبل، بی‌تا: ۵۷/۳، ...؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۲۲۵/۴، ...؛ مسلم، بی‌تا: ۱۰۹/۳، ...؛ نسائی، ۱۳۴۸:



۲۲۵/۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: اثر؛ ابن سیده، ۲۰۰۰م: اثر؛ ازهری، ۲۰۰۱م: اثر؛
طریحی، ۱۳۶۲: اثر).

۵-۱-۴. خشک‌سالی

برای این معنا، حدیث بالا البته به ضم همزه ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵: اثر؛
فیروزآبادی، بی‌تا: اثر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: اثر؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۵۷/۳، ...؛ بخاری، ۱۴۰۱:
۲۲۵/۴، ...؛ مسلم، بی‌تا: ۱۰۹/۳، ...؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۲۲۵/۸؛ ابن سیده، ۲۰۰۰م: اثر؛
ازهری، ۲۰۰۱م: اثر؛ طریحی، ۱۳۶۲: اثر).

۵-۱-۵. وضعیت نامطلوب

برای این معنا نیز حدیث بالا البته به ضم همزه نقل شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵: اثر؛
فیروزآبادی، بی‌تا: اثر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: اثر؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۵۷/۳، ...؛ بخاری، ۱۴۰۱:
۲۲۵/۴، ...؛ مسلم، بی‌تا: ۱۰۹/۳، ...؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۲۲۵/۸؛ ابن سیده، ۲۰۰۰م: اثر؛
ازهری، ۲۰۰۱م: اثر؛ طریحی، ۱۳۶۲: اثر).

۵-۱-۶. جای پا

مَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَتَانٍ أَوْ حِمَارٍ فَقَالَ: «قَطَعَ
عَلَيْنَا صَلَاتَنَا قَطَعَ اللَّهُ أَرْهَهُ»؛
از برابر پیامبر ﷺ، سوار بر الاغی رد شدم، پس فرمود: نماز ما را بر ما قطع کرد،
خداوند جای پایش را قطع کند (کنایه از زمین‌گیر شدن است تا راه نرود و جای پایی از
او نماند) (ابن حنبل، بی‌تا: ۶۴/۴، ...؛ ابوداود، ۱۴۱۰هـ: ج ۱/۱۶۵؛ ابن اثیر، بی‌تا:
اثر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵هـ: اثر؛ زبیدی، ۱۴۱۴هـ: اثر؛ طریحی، ۱۳۶۲: اثر).

۶-۱-۷. خبردهنده

از علی رضی الله عنه نقل شده که در بخشی از نفرینش بر خوارج چنین فرمود: «... وَلَا بَقِي مِنْكُمْ آثَرٌ»؛
«... و از شما هیچ خبردهنده‌ای نماند (که اخبار شما را به دیگران برساند)» (ابن ابی الحدید،
بی‌تا: ۱۲۹/۴؛ ابن اثیر، بی‌تا: اثر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: اثر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: اثر). این کلمه با باء:
آبر (اصلاح‌کننده و نیکوکاری) (ابن جریر، ۱۳۸۷: ۸۴/۵؛ ابن اثیر، بی‌تا: اثر؛ ابن ابی الحدید،

بی‌تا: ۱۲۹/۴) و نیز زاء: ابز (جهنده و جاندار) (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۲۹/۴) نیز روایت شده است.

۵-۱-۸. حسب و نسب کهن

نقل شده که پیامبر ﷺ هنگام فتح مکه فرمود: «أَلَا إِنَّ كُلَّ دَمٍّ وَ مَاءَةٍ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي هَاتَيْنِ»؛ «هان! هر خون خواهی و حسب و نسبی که در جاهلیت وجود داشت، پس همانا آن‌ها به زیر این دو پایم است (و بی اعتبارند)» (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۱/۲، ج ۴۱/۳؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۸۷۸/۲، ۱۰۲۵؛ دارقطنی، ۱۴۱۷: ۸۳/۳؛ ابن جریر، ۱۳۸۷: ۵۵۰/۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۵/۲۱، ج ۱۱۳/۳؛ ابن اثیر، بی‌تا: اثر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: اثر).

۵-۱-۹. منقول

در حدیثی از علی عليه السلام، هنگامی که از او پرسیده شد: چرا با دختر پیامبر صلى الله عليه وآله ازدواج نمی‌کنی؟ آمده است: «مَا لِي صَفْرَاءٌ وَ لَا بَيْضَاءٌ وَ لَسْتُ بِمَأْثُورٍ فِي دِينِي فَيُورِي رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، إِنِّي لَأَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ»؛ «طلا و نقره‌ای ندارم و در دینم نیز امر بدی از من نقل نشده که پیامبر صلى الله عليه وآله از من روی برگرداند؛ من نخستین کسی هستم که اسلام آوردم» (ابن اثیر، بی‌تا: اثر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: اثر؛ فیروزآبادی، بی‌تا: اثر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: اثر). این کلمه به صورت «بمأبور» نیز نقل شده که به معنای متهم است (ابن اثیر، بی‌تا: اثر؛ ابن منظور، اثر؛ فیروزآبادی، بی‌تا، اثر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: اثر). ظاهراً اصل این حدیث، از ابن اثیر صاحب النهایه است و در کتب حدیثی و تواریخ و سیر اولیه، چنین حدیثی به طور مستقل مشاهده نشد.

۵-۲. ماده «أخ ذ»

این ماده لغوی دارای یک اصل معنایی به معنای عام: گرفتن و گردآوردن بوده و دیگر معانی به آن برمی‌گردد (ابن فارس، بی‌تا: أخذ؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: أخذ؛ زبیدی، ۱۴۱۴: أخذ). در احادیث به معانی ذیل آمده است:

۵-۲-۱. گرفتن

۱- از پیامبر صلى الله عليه وآله درباره برخی اصحابش نقل شده است: «أَنَا أَخِذُ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ هَلُمَّ عَنِ النَّارِ هَلُمَّ عَنِ النَّارِ فَتَغْلِبُونِي تَقَحُّمُونَ فِيهَا»؛ «من گره ازار شما را گرفته‌ام که به آتش وارد نشوید،

از آتش دور شوید، از آتش دور شوید، پس شما بر من غلبه می‌کنید و وارد آتش می‌شوید» (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۹۰/۱...؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۸۶/۷؛ مسلم، بی‌تا: ۶۳/۷، ۶۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۲۳۰/۴؛ ابن اثیر، بی‌تا: أخذ؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: أخذ؛ زبیدی، ۱۴۱۴: أخذ؛ طریحی، ۱۳۶۲: أخذ).

۲- امام صادق علیه السلام از علی علیه السلام: «السُّنَّةُ سُنَّتَانِ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةِ الْأَخْذِ بِهَا هُدًى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةِ الْأَخْذِ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِ خَطِيئَةٍ» (سنت بر دو نوع است: سنتی در فریضه است که انجام دادن آن، هدایت و ترک کردن آن، گمراهی است و سنتی در غیر فریضه است که انجام دادن آن، فضیلت است اما ترک کردن آن، خطا نیست) (برقی، ۱۳۷۰: ۲۲۴/۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۷۱/۱؛ صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۴۸). شبیه این حدیث نزد اهل سنت و از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وجود دارد (دارمی، ۱۳۴۹: ۱۴۵/۱؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۱/۱۷۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۱۵/۴).

۳- امام صادق علیه السلام از امام سجاد علیه السلام: «أَسْأَلُكَ خَوْفًا نَعِيْنِي بِهِ عَلَيَّ حُدُودِ رِضَاكَ وَ أَسْأَلُكَ الْأَخْذَ بِأَحْسَنِ مَا أَعْلَمُ وَ التَّرْكَ لِشَرِّ مَا أَعْلَمُ وَ الْعِصْمَةَ لِي مِنْ أَنْ أَعْصِي وَ أَنَا أَعْلَمُ»؛ «از تو ترس و هراسی را می‌طلبم که بدان من را بر حدود خشنودیت یاری کنی و از تو می‌خواهم به بهترین چیزی که می‌دانم را بگیری و بدترین چیزی که می‌دانم را ترک کنی و از این که سرکشی کنم در حالی که می‌دانم، مرا محافظت کنی» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۹۳/۲؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۸۲/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۸۶، ۱۲۶/۹۵، الصحيفة السجادية/۲۵۹).

۲-۲-۵. سیره و روش

مانند این قول پیامبر صلی الله علیه و آله: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا» «قیامت بر پا نمی‌شوند مگر آن که امتم به شیوه گذشتگان عمل نماید» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۵۱/۸؛ عینی، بی‌تا: ۵۲/۲۵، مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱/۲۸).

۳-۲-۵. حبس و اسارت

مانند این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی که بالای سر ایشان صلی الله علیه و آله ایستاد تا وی را بکشد اما شمشیرش از دستش افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر را برداشت و به آن مرد گفت: چه کسی تو را از دست من نجات خواهد داد؟ آن مرد گفت: «كُنْ خَيْرَ آخِذٍ، قَالَ أَتَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ؟»؛

«بهترین زندانبان و اسیرگیرنده باش. پس گفت: آیا شهادت می‌دهی که خدایی جز الله نیست و من پیامبر خداوند هستم؟» (حاکم، بی‌تا: ۲۹/۳؛ عینی، بی‌تا: ۱۹۰/۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۹۸/۴؛ ابن اثیر، بی‌تا: أخذ؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: أخذ؛ زبیدی، ۱۴۱۴: أخذ).

۴-۲-۵. منع کردن (که داخل معنای بالا است)

۱- از پیامبر ﷺ نقل شده است: «وَإِنْ أَخَذُوا عَلَىٰ أَيْدِيهِمْ نَجُوا وَنَجُوا جَمِيعًا» «اگر جلو فاسقان گرفته شود و مانعشان بشوند، همه نجات می‌یابند، فاسقان و دیگران» (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۶۸/۴؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۱۱/۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۱۸/۳؛ عینی، بی‌تا: ۱۳، ۵۶؛ ابن اثیر، بی‌تا: أخذ؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: أخذ).

۲- از علی رضی الله عنه در ضمن خطبه‌ای نقل شده است: «خُذُوا عَلَىٰ يَدِ الظَّالِمِ السَّفِيهِ»؛ «مانع ستمکار نادان شوید (ظالم نادان را از کارهایش بازدارید) (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۴۲/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱: ۴۴۱/۱؛ طریحی، ۱۳۶۲: أخذ).

۵-۲-۵. برکه

مانند حدیث پیامبر ﷺ:

إِنَّ مَثَلَ مَا آتَانِي اللَّهُ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قِيلَتْ ذَلِكَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَاءُ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ وَكَانَتْ مِنْهَا إِخَادَاتٌ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَفَنَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا؛

همانا هدایت و دانشی که خداوند به من داده است، همچون بارانی است که بر زمینی باریده باشد؛ بخشی از آن نیکو است و آب را پذیرا می‌شود و گیاه و علف بسیار می‌رویانند و بخشی از آن زمین، برکه‌هایی است که آب را نگه می‌دارد که خداوند با آنها به مردم سود می‌رساند، مردم از آن می‌نوشند و آبیاری می‌کنند و کشت می‌کنند (أبوعلی، ۱۴۱۲: ۲۹۶/۱۳؛ زمخشری، الفائق، بی‌تا: ۲۵/۱؛ ابن اثیر، بی‌تا: أخذ؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: أخذ) و گفته شده که بدان إخاذه (مفرد إخادات) گفته‌اند؛ زیرا آب آسمان را گرفته و از شاربش محبوس می‌دارد (ابن اثیر، بی‌تا: أخذ؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: أخذ؛ زبیدی، ۱۴۱۴: أخذ).

البته این حدیث بدون «كانت منها إخادات» (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۷۷/۱) و به صورت «كان منها أجادب» (از آن، زمین‌های خشکی بود) (مسلم، بی‌تا: ۶۳/۷) نیز روایت شده است.

۵-۳. ماده «ن ز ع»

این ماده دارای یک معنای اصلی است و آن کندن چیزی است (ابن فارس، بی تا: نزع؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نزع؛ زبیدی، ۱۴۱۴: نزع). از این لفظ در احادیث، موارد و معانی ذیل استفاده شده است:

۵-۳-۱. کشیدن

نقل شده که مردی گفت: اشعری بر آن است که پس از فجر (أذان)، وتر نیست. نزد علی ع آمدند و این مطلب را به ایشان خبر دادند. ایشان فرمود: «لَقَدْ أَغْرَقَ فِي النَّزْعِ، وَ أَفْرَطَ فِي الْفُتْيَا، الْوُتْرُ مَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ صَلَاةِ الْعَدَاةِ مَتَى أَوْتَرْتَ فَحَسَنٌ»؛ «همانا او مبالغه کرده و در فتوا افراط، وتر بین ما و بین نماز صبحگاهی است، هر وقت وتر به جای آوردی (در این زمان)، همان خوب است» (زید، بی تا: ۱۳۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۷۳/۸؛ ابن اثیر، بی تا: نزع؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نزع؛ طریحی، ۱۳۶۲: نزع). «نزع» در اینجا به معنای کشیدن و «اغرق فی النزع»، استعاره برای مبالغه در کاری است.

۵-۳-۲. بیرون آوردن

۱- این قول پیامبر ص: «غَفَرَ لِامْرَأَةٍ مَوْسِمَةً مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رَكِي يَلْهَثُ قَالَ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ فَتَزَعَتْ حُفَّهَا فَأَوْثَقْتُهُ بِخِمَارِهَا فَتَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَعَفَّرَ لَهَا بِذَلِكَ» «زن بدکاری از کنار چاهی می گذشت و دید سگی آنجا ایستاده و از تشنگی له له می زند و نزدیک است هلاک شود. کفش هایش را درآورد و آن را به روسری اش بست و از آب چاه برایش بیرون آورد. خداوند به دلیل این کارش او را آمرزید» (عینی، بی تا: ۲۰۱/۱۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۴۲۱/۶). البته این معنا، به معنای کشیدن بسیار نزدیک است.

۲- این حدیث از پیامبر ص: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ، رَأَيْتُنِي عَلَى قَلْبٍ عَلَيْهَا دَلْوٌ، فَتَزَعْتُ مِنْهَا مَا سَاءَ اللَّهُ» «هنگامی که من خواب بودم، خود را بر چاهی دیدم که بر آن دلوی بود، هر اندازه ای که خداوند خواسته بود، آب بیرون آوردم [و نوشیدم]» (ابن حنبل، بی تا: ۳۶۸/۲؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۹۳/۴؛ مسلم، بی تا: ۱۱۳/۷؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۳۸۵/۴؛ زمخشری، الفائق، بی تا: ۴۳۱/۲؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۸: ۱۴۴/۱؛ ابن اثیر، بی تا: نزع؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نزع؛ زبیدی، ۱۴۱۴: نزع؛ ازهری، ۲۰۰۱: نزع؛ خطابی، ۱۴۰۲: ۴۳۱/۱).

۵-۳-۳. متمایل شدن و مجذوب شدن

۱- ابوهیره نقل می‌کند مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و به ایشان گفت من صاحب فرزندی سیاه شدم. پیامبر ﷺ به او گفت: آیا شتر داری؟ گفت: بله، فرمود: رنگشان چیست؟ گفت: سرخ، فرمود: آیا در میان آن‌ها، خاکستری هم وجود دارد؟ گفت: بله، فرمود: آن را از کجا آوردی؟ گفت: «لَعَلَّ نَزَعَهُ عِزْقٌ» (چه بسا، عرق و ریشه‌ای از اجدادش او را به خود کشانده باشد). فرمود: «فَلَعَلَّ ابْنُكَ هَذَا نَزَعَةٌ»؛ «پس چه بسا این فرزندت نیز کششی به آن اجداد باشد» (عینی، بی‌تا: ۲۹۴/۲۰، ابن حنبل، بی‌تا: ۲۳۴/۲؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۷۸/۶؛ مسلم، بی‌تا: ۲۱۱/۴، ۲۱۲؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۶۴۶/۱؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ج ۵۰۴/۱؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۱۷۸/۶، ۱۷۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: نزع).

۲- تمایل و روی آوردن و مشتاق (در اینجا به وطن خود)، مانند این قول از پیامبر ﷺ: «طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّرَاغُ مِنَ الْقِبَائِلِ»؛ «خوش به حال غریبان! گفته شد: ای رسول خدا! آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: متمایلان و مشتاقان از قبائل (که مراد مهاجرین هستند که مشتاق قبائل خود بودند) (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۹۸/۱؛ دارمی، ۱۳۴۹: ۳۱۲/۲؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۱۳۲۰/۲؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۱، از اهل سنت؛ زمخشری، الفائق، بی‌تا: ۲۸۷/۳؛ خطابی، ۱۴۰۲: ۱۷۴/۱؛ ابن اثیر، بی‌تا: نزع؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نزع؛ زبیدی، ۱۴۱۴: نزع).

۵-۳-۴. مسابقه دادن و رقابت کردن

نقل شده پیامبر ﷺ روزی نمازی را که در آن قرآن را به جهر قرائت کرده بود، به پایان رسانید. سپس فرمود: آیا کسی از شما همراه من قرائت کرد؟ یکی گفت: آری، فرمود: «إِنِّي أَقُولُ: مَا لِي أَنْزَعُ الْقُرْآنَ؟» «من می‌گویم: چرا من باید در خواندن (با امام جماعت) مسابقه بدهم و رقابت کنم (کنایه از درست نبودن خواندن همراه امام است) (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۸۴/۲؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۲۷۶/۱؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ج ۱۹۰/۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۱۹۵/۱؛ نسائی، ۱۳۴۸: ج ۱۴۱/۲؛ دارقطنی، ۱۴۱۷: ۳۱۷/۱؛ زمخشری، الفائق، بی‌تا: ۳۳۶/۱، ۲۸۷/۳؛ ابن اثیر، بی‌تا: نزع؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نزع؛ ازهری، ۲۰۰۱: نزع).

۵-۳-۵. دور و غائب

مانند حدیث منقول از پیامبر (ص) که پیش تر ذکر شد: «طُوبَىٰ لِلْغُرَبَاءِ قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّرَاعُ مِنَ الْقَبَائِلِ» «خوش به حال غریبان! گفته شد: ای رسول خدا! آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: دور شوندگان از قبائل (از حیث فکر و خلق و عمل، مراد مهاجرین است)» (ابن حنبل، بی تا: ۳۹۸/۱؛ دارمی، ۱۳۴۹: ۳۱۲/۲؛ ابن ماجه، بی تا: ۱۳۲۰/۲؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۱؛ زمخشری، الفائق، بی تا: ۲۸۷/۳؛ خطابی، ۱۴۰۲: ۱۷۴/۱؛ ابن اثیر، بی تا: نزع؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نزع؛ زبیدی، ۱۴۱۴: نزع؛ طریحی، ۱۳۶۲: نزع). ابن معنای دومی است که برای این لفظ در این حدیث در نظر گرفته شده است.

۵-۳-۶. طعنه و نخسه

مانند این حدیث از پیامبر ﷺ: «صِبَاحُ الْمَوْلُودِ حِينَ يَقَعُ، نَزْعَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ»؛ «فریاد نوزاد هنگام زایمان، [به سبب] طعنه‌ای از شیطان است» (مسلم، بی تا: ۹۷/۷؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۶۲/۱۴؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۴۴/۲؛ ابن اثیر، بی تا: نزع؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نزع؛ طریحی، ۱۳۶۲: نزع).

۵-۳-۷. برگشتن از معصیت

مانند این قول امام علی (ع): «فَرَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَ قَمَعَ هَوَىٰ نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مُنْزَعًا وَ أَنهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَىٰ مَعْصِيَةٍ فِي هَوَىٰ»؛ «خداوند پیامرزد مردی را که از شهوتش برگشته و هوای نفسش را سرکوب کرده باشد. همانا این نفس، دورترین چیز به برگشتن از معصیت است و آن پیوسته به معصیتی از روی هوی و هوس روی دارد [چون با معصیت سرشته است]» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۶/۱۰؛ طریحی، ۱۳۶۲: نزع).

۵-۴-۴. ماده «ب ع ل»

این ماده دارای سه معنای اصلی است: الف) صاحب؛ ب) نوعی وحشت؛ ج) بلندی زمین؛ و دیگر معانی به این سه معنا برمی گردند (ابن فارس، بی تا: بعل؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: بعل؛ جوهری، ۱۴۰۷: بعل؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: بعل؛ زبیدی، ۱۴۱۴: بعل). معانی موجود برای این ماده در احادیث عبارت‌اند از:

۵-۴-۱. شوهر

مانند این قول پیامبر ﷺ: «أَلَا إِنَّ كَلِّكُمْ رَاعٍ وَ كَلِّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: ... وَ امْرَأَةُ الرَّجُلِ رَاعِيَةٌ

عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِمَ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»؛ «همانا همه شما سرپرست و همه شما مسئول نسبت به زبردستان خود هستید... و زن مرد سرپرست خانه شوهرش و فرزندانش و مسئول نسبت به آنهاست» (ابن حنبل، بی تا: ۵۴/۲؛ مسلم، بی تا: ۸/۶؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ج ۱۳/۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۱۲۴/۳). البته در برخی نقلها، به جای «بعل»، «زوج» (شوهر) آمده است (ابن حنبل، بی تا: ۵/۲، ۱۱۱؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۲۱۵/۱) که مؤید این معناست.

۲-۴-۵. شوهرداری

نقل شده است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»؛ «جهاد زن، شوهرداری کردن نیکوی او است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۱: ۷۷۶/۲۲ از امام کاظم علیه السلام، ۲۷۱/۲۶ از امام صادق علیه السلام؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۹/۵ از امام علی علیه السلام / ۵۰۷/ امام کاظم علیه السلام؛ صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۵۸۷ از امام باقر علیه السلام؛ ص ۶۲۰ از امام علی علیه السلام؛ صدوق، بی تا: ۴۳۹/۳ از امام باقر علیه السلام، ۴۱۶/۴ از امام صادق علیه السلام؛ ابن ابی الحدید، بی تا: ۳۳۲/۱۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۹۰۷/۱۵ از امام علی علیه السلام، ۱۴۱/۱۶ از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله / ۲۴۰ از ابوبهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ طریحی، ۱۳۶۲: بعل؛ زبیدی، ۱۴۱۴: بعل).

۳-۴-۵. عیال و خانواده

نقل است مردی برای بیعت بر جهاد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان صلی الله علیه و آله از او پرسید: «هَلْ لَكَ بَعْلٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: انْطَلِقْ فَجَاهِدْ فِيهِ، فَإِنَّ لَكَ فِيهِ مُجَاهِدًا حَسَنًا»؛ «آیا خانواده داری؟ گفت: بله، فرمود: پس برو در راه خانوادهات جهاد کن، پس همانا که برای تو در آن، مجاهدت خوبی خواهد بود» (زمخشری، الفائق، بی تا: ۱۰۶/۱؛ ابن اثیر، بی تا: بعل؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: بعل؛ زبیدی، ۱۴۱۴: بعل؛ خطابی، ۱۴۰۲: ۶۰۶/۱). این حدیث در معدود منابع حدیثی، بدون «بعل» اما به همین مضمون وارد شده است (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۷۰۰/۷) که مؤید معنای ذکر شده برای این کلمه است.

۴-۴-۵. گیاهی که به صورت دیمی آبیاری می شود

مانند این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره زکات: «فِي مَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْأَنْهَارُ وَالْعَيُونُ أَوْ كَانَ بَعْلًا الْعُشْرُ»؛ «در آنچه آسمان و رودها و چشمهها آبیاری می کنند، یا گیاهی به صورت دیمی آبیاری

می شود، عُشر است» (ابن ماجه، بی تا: ۵۸۱/۱؛ أبوداود، ۱۴۱۰: ۳۶۰/۱؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۴۱/۵؛ طریحی، ۱۳۶۲: بعل). شبیه به این حدیث و عبارت «أَوْ كَانَ بَعْلًا الْعِشْر» نزد شیعه نیز نقل شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۱: ۸۳/۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۵۱۳/۳، از امام صادق علیه السلام؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۲۶۶/۱، از امام باقر علیه السلام؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۱۴۵/۱، از پیامبر صلی الله علیه و آله).

البته در برخی نقل ها به جای «بعلاً»، «عَثْرِيًّا» (درخت نخلی که با ریشه هایش از اعماق زمین خود را سیراب می کند نه از آب آبیاری) آمده است (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۳۳/۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۷۶/۲) که می تواند یکی از مصادیق «بعل» باشد.

۵-۴-۵. اصل و ریشه

«كُلُّ التَّمُورِ تَبْتُ فِي مُسْتَنْقَعِ الْمَاءِ إِلَّا الْعَجْوَةَ، فَإِنَّهَا نَزَلَتْ بِعُلْمَا مِنَ الْجَنَّةِ» (همه [درخت های] خرما در مرداب آب می روند، به جز عجوه، زیرا اصل و ریشه اش از بهشت فرود آمده است) (برقی، ۱۳۷۰: ۵۲۹/۲ از امام صادق علیه السلام؛ صدوق، علل الشرائع، ۱۳۸۶: ۵۷۶/۲ از امام صادق علیه السلام؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و نزدیک بدان: حمیدی، ۱۴۰۹: ۴۴/۱، ابن اثیر، بی تا: بعل؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: بعل؛ زبیدی، ۱۴۱۴: بعل) و گفته شده که گویی مراد آن است که عجوه، از بذر به وجود نمی آید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۸/۶۳).

۵-۴-۶. درختی که از ریشه خود و از اعماق زمین آبیاری می شود نه با آبیاری

مانند نامه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله برای اُکیدر بن عبدالملک یا به قولی حارثة بن قطن والی دومة جندل هنگام برگشت از غزوه تبوک نگاشت: «إِنَّ لَنَا الصَّاحِيَةَ مِنَ الْبَعْلِ وَلَكُمْ الصَّامِتَةَ مِنَ التَّحْلِ» «همانا درختان بیرون از شهر و روستا (که با ریشه های خود آبیاری می شوند) برای ما و درختان درون شهر و روستا (که آبیاری می شوند) برای شماست» (زمخشری، الفائق، بی تا: ۲۷۷/۲ - ۲۷۶، ابن سعد، بی تا: ۳۳۵/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹۸/۱۱؛ أبوعبید، ۱۳۸۴: ۱۲۶/۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ بعل؛ ابن اثیر، بی تا: بعل؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: بعل؛ زبیدی، ۱۴۱۴: بعل؛ ابن سیده، ۲۰۰۰: بعل؛ آزهري، ۲۰۰۱: بعل؛ ابن دريد، ۱۹۸۷: بعل؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: بعل؛ شریف رضی، بی تا: ۲۸۷).

البته در نقلی دیگر، «إِنَّ لَنَا الصَّاحِيَةَ مِنَ الصَّحْلِ وَلَكُمْ الصَّامِيَةَ مِنَ النَّحْلِ» آمده است (شریف رضی، بی تا: ۲۸۷؛ ابن اثیر، بی تا: بعل؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: بعل)؛ که «ضحل» در همان معنای «بعل» است. اما این تعابیر در کتب حدیثی مشاهده نشده است.

۵-۴-۷. مالک و صاحب

از پیامبر ﷺ ضمن حدیثی در اشراط قیامت نقل شده است: «... وَأَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ بَعْلَهَا» (و این که کنیز، اربابش را به دنیا آورد) (مسلم، بی تا: ۳۰/۱؛ ابن اثیر، بی تا: بعل؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: بعل) که اشاره به این دارد که کنیزکان بسیار شده و فرزندان پسر به دنیا می آورند و گویی آن فرزندان، مالکان آنها می شوند؛ بدین گونه که اربابان، مادران فرزندانشان را می فروشند و بعد از دست به دست گشتن، آن فرزندان به سبب بسیاری شان، مادرانشان را می خرند (ابن حجر، بی تا: ۱۱۳/۱).

همچنین حدیث «هَلْ لَكَ مِنْ بَعْلٍ» (که پیش تر ذکر شد)، بنا بر قولی (زمخشری، الفائق، بی تا: ۱۰۶/۱؛ ابن اثیر، بی تا: بعل؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: بعل؛ زبیدی، ۱۴۱۴: بعل؛ خطابی، ۱۴۰۲: ۶۰۶/۱) در همین معناست.

۵-۵. ماده «ق ر ف»

این ماده لغوی، دارای یک معنای اصلی است و آن آمیختگی و اختلاط است و دیگر معانی به آن ارجاع می شود (ابن فارس، بی تا: قرف؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: قرف؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: قرف؛ زبیدی، ۱۴۱۴: قرف).

۵-۵-۱. ریشه کن کردن

مانند این قول پیامبر ﷺ هنگام ذکر خوارج یا خروج کنندگان آخر زمان: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاقْرِفُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ» (اگر آنها را دیدید، آنها را ریشه کن کنید و بکشید) (زمخشری، الفائق، بی تا: ۸۳/۳؛ ابن اثیر، بی تا: قرف؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: قرف؛ زبیدی، ۱۴۱۴: قرف؛ خطابی، ۱۴۰۲: ۵۹۳/۱).

البته این عبارت در کتابهای حدیثی به صورت «إِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» نقل شده است (ابن حنبل، بی تا: ۸۱/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۷۹/۴؛ مسلم، بی تا: ۱۱۴/۳؛ ابن ماجه، بی تا: ۶۲/۱؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ۴۲۹/۲؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۱۱۹/۷)، بدون «فاقرفوهم».

۵-۵-۲. جماع

در به خاک سپاری ام کلثوم آمده است: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَمْ يَقَارِفْ أَهْلَهُ اللَّيْلَةَ؟ فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا. قَالَ: فَانزِلْ. فَتَزَلْ فِي قَبْرِهَا»؛ «چه کسی (برای وارد شدن به قبر)، شب با همسر خود نزدیکی نکرده است؟ پس ابوطلحه گفت: من، گفت: پس وارد قبر بشو، پس وارد قبر شد» (ابن حنبل، بی تا: ۱۲۶/۳، ۲۲۸؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۸۰/۲، ۹۳؛ بیهقی، بی تا: ۵۳/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۴۷/۵؛ ابن اثیر، بی تا: قرف؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: قرف؛ زبیدی، ۱۴۱۴: قرف).

۵-۵-۳. ارتکاب و دست زدن به امر

۱- سخن پیامبر ﷺ به عایشه در داستان افک: «إِنْ كُنْتَ فَارَفْتِ ذَنْبًا فَتَوْبِي إِلَى اللَّهِ»؛ «اگر گناهی مرتکب شده‌ای، پس به سوی خداوند توبه کن» (زمخشری، الفائق، بی تا: ۹۰/۳؛ ابوعبید، ۱۳۸۴: ۳۲۳/۴؛ ابن اثیر، بی تا: قرف؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: قرف؛ زبیدی، ۱۴۱۴: قرف)؛ هرچند این حدیث در کتب حدیثی مشاهده نشد.

۲- از امام علی ع نقل شده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَةً مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ، وَاقْتَرَفَ فَاَعْتَرَفَ» «پرهیز خداوند را داشته باشید؛ پرهیز کسی که شنید و فروتن شد و مرتکب گناه شد، و سپس اقرار کرد» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۵۵/۶؛ بدری، ۱۴۲۱: ۶۸۵).

۳- نقل شده که مردی به نام حبیب نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ مُقْرَأُ الدُّنُوبِ قَالَ: فَتُبَّ إِلَيَّ عَزَّ وَجَلَّ يَا حَبِيبُ» «ای پیامبر خدا ﷺ! من مردی هستم که بسیار گناه می‌کنم، فرمود: به سوی خداوند توبه کن ای حبیب» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۶۰/۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۲۶۶/۴؛ ابن اثیر، بی تا: قرف؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: قرف؛ زبیدی، ۱۴۱۴: قرف).

۴- از پیامبر ﷺ نقل شده است: «الْقَتْلُ ثَلَاثَةٌ: وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ قَرَفَ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ الدُّنُوبِ وَالْخَطَايَا جَاهِدَ بِنَفْسِهِ وَوَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ قَاتَلَ حَتَّى يَقْتَلَ مُحِيتَ ذُنُوبُهُ وَخَطَايَاهُ إِنَّ السَّيْفَ مَحَاءُ الْخَطَايَا» «کشته شدن بر سه گونه است: ... و مرد مؤمنی که مرتکب گناه و خطا شده، با جان و مالش در راه خدا جهاد کرده تا این که وقتی با دشمن روبه‌رو می‌شود، می‌جنگد تا کشته شود، [چنین کشته‌ای] گناهان و خطاهایش محو می‌شود، همان شمشیر خطاها را از بین می‌برد (ابن حنبل، بی تا: ۱۸۵/۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۵۱۹/۱۰؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۸: ۱۵۹/۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: قرف).

۵-۵-۴. تهمت و تعییب

مانند این سخن علی رضی الله عنه هنگامی که شنید بنی امیه او را متهم به قتل عثمان می‌کند: «... أَوْلَمَ يَنْهَ بَنِي أُمَيَّةَ عِلْمُهَا بِي عَنْ قَرَفِي»؛ «و یا آیا علم بنی امیه نسبت به من، جلوی تهمت زدن آن‌ها را به من (در خصوص کشتن عثمان) نمی‌گیرد؟» (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۶۹/۶؛ ابن اثیر، بی‌تا: قرف که «قرافی» آورده است؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: قرف که «قرافی» آورده است؛ طریحی، ۱۳۶۲: قرف).

۵-۵-۵. آفت زدگی

نقل شده که فردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: زمینی داریم که قوت و روزی ما از آن است، اما دچار آفت شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دَعُوهَا عَنْكَ، فَإِنَّ مِنَ الْقَرْفِ التَّلَفَ»؛ «آن را از خود دور کن که آفت زدگی، موجب تلف و تباهی است» (ابن حنبل، بی‌تا: ۴۵۱/۳؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ۳۳۳/۲؛ زمخشری، الفائق، بی‌تا: ۸۱/۳؛ ابوعبید، ۱۳۸۴: ۳۲۳/۴؛ جوهری، ۱۴۰۷: قرف؛ ابن فارس، بی‌تا: قرف؛ زمخشری، أساس البلاغة، ۱۹۶۰: ۷۶۱؛ ابن اثیر، بی‌تا: قرف؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: قرف؛ زبیدی، ۱۴۱۴: قرف؛ ازهری، ۲۰۰۱: قرف).

۵-۵-۶. انبان

مانند نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به وائل بن حجر: «... لِكُلِّ عَشْرَةٍ مِنَ السَّرَابِ مَا تَحْمِلُ الْقَرَفُ مِنَ التَّمْرِ...»؛ «برای هر ده سریه، انبان‌هایی از خرما باشد» (زمخشری، الفائق، بی‌تا: ۱۲/۱؛ دو ضبط ذکر کرده است)؛ ابن اثیر، بی‌تا: قرف (دو ضبط ذکر کرده است)؛ زبیدی، ۱۴۱۴: قرف؛ خطابی، ۱۴۰۲: ۱۴۸/۱).

برخی به جای «القراف»، «الجراب» (هیثمی، ۱۴۰۸هـ: ج ۳۷۵/۹) یا «القراب» (زمخشری، الفائق، بی‌تا: ۱۲/۱؛ دو ضبط را ذکر کرده است؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۹۳/۶۲؛ ابن اثیر، بی‌تا: قرف (دو ضبط را ذکر کرده است) نقل کرده‌اند که در همان معناست.

۵-۵-۷. تحریف کردن (دروغ بستن)

نقل شده شبی صحابه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشستند، ناگهان در آسمان ستاره‌ای بر آمد و همه جا روشن کرد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در جاهلیت اگر چنین می‌شد، چه می‌گفتید؟ گفتند:

می‌گفتیم خبر از تولد یا مرگ فردی بزرگ می‌دهد، فرمود: چنین نیست، بلکه نشانه قضای امری از سوی خداوند است؛ خیرش به آسمان دنیا می‌رسد و آنجا اجنه خبر را می‌ربایند، و [با این ستاره] زده می‌شوند و فرمود: «فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ، وَ لَكِنَّهُمْ يَقْرِفُونَ فِيهِ، وَ يَزِيدُونَ»؛ «پس آنچه را به درستی آورده‌اند، آن حق است، اما آن‌ها تحریف می‌کنند و بر آن می‌افزایند» (مسلم، بی‌تا: ۳۷/۷، ابن حبان، ۱۴۱۴هـ: ۵۰۰/۱۳، ابویعلی، ۱۴۱۲هـ: ۱۳۷/۱۳ ...). البته در برخی نقل‌ها، به جای «یقرِفون»، «يَحْرِفُونَ» آمد است (ترمذی، ۱۴۰۳: ۴۱/۵) یا «يَقْدِفُونَ» (ابویعلی، ۱۴۱۲: ۴۷۶/۴؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۲۱۸/۱).

۵-۶. ماده (ن ظ ر)

این ماده لغوی دارای یک اصل معنایی است و آن تأمل در چیزی و نگاه کردن در آن است که بعد به معانی دیگری استفاده شده است (ابن فارس، بی‌تا: نظر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نظر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: نظر).

۵-۶-۱. النَّظْرَةُ

چشم زخم از سوی جن یا انسان: از ام سلمه از پیامبر ﷺ که نقل شده است پیامبر ﷺ در خانه‌اش، دخترکی را می‌بیند که در صورتش زردی وجود داشت، پس فرمود: «اسْتَرْفُوا لَهَا، فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ»؛ «برایش تعویذ و دعا بخواهید که چشم زخمی به او رسیده است» (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۳/۷؛ مسلم، بی‌تا: ۱۸/۷؛ ابن اثیر، بی‌تا: نظر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نظر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: نظر).

۵-۶-۲. نظر، یعنی انتظار

مانند روایت ابوشعری از پیامبر ﷺ که فرمود: «إِنِّي لَأَعْرِفُ أَصْوَاتَ رُفَقَةِ الْأَشْعَرِيِّينَ بِالْقُرْآنِ حِينَ يَدْخُلُونَ بِاللَّيْلِ، ... وَ مِنْهُمْ حَكِيمٌ، إِذَا لَقِيَ الْحَيْلَ، أَوْ قَالَ: الْعَدُوَّ، قَالَ لَهُمْ: إِنَّ أَصْحَابِي يَأْمُرُونَكَ أَنْ تَنْظُرُوهُمْ» «همانا من صدای قرآن خواندن همراهان اشعری را، هنگامی که وارد شب می‌شوند، می‌شناسم ... و از جمله آنان، حکیمی است که اگر با دشمن روبه‌رو شود، به آن‌ها می‌گوید یارانم به شما فرمان می‌دهند که منتظر آن‌ها بمانید (کنایه از آمادگی جنگیدن و نترسیدن آن‌ها از دشمن است) (بخاری، ۱۴۰۱: ۸۱/۵ - ۸۰؛ مسلم، بی‌تا: ۱۷۱/۷، ابویعلی، ۱۴۱۲: ۱۴۹/۱۳).

۵-۶-۳. به تأخیر انداختن و مهلت دادن

۱- از پیامبر ﷺ نقل شده: «إِنَّ رَجُلًا مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ فَقِيلَ لَهُ مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَبَايَعُ النَّاسَ فَكُنْتُ أَنْظِرُ الْمُعْسِرَ وَآتَجَوِّزُ فِي السَّكَّةِ (أَوْ فِي التَّقْدِ) فَعُفِرَ لَهُ»؛ «مردی فوت کرد و داخل بهشت شد. از او پرسیده شد: چه می کردی؟ گفت: با مردم خرید و فروش می کردم. پس به تنگ دست مهلت می دادم و از گرفتن پول نقد، گذشت می کردم، لذا گناهانش بخشیده شد» (ابن حنبل، بی تا: ۳۹۹/۵؛ مسلم، بی تا: ۳۲/۵؛ ابن اثیر، بی تا: نظر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: نظر).

۲- از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «لَوْ عَطَّلُوهُ [الْبَيْتَ] سَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يَنَظُرُوا»؛ «اگر خانه خدا را یک سال تعطیل کنند، در مجازات آن ها تأخیر نمی شود» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۷۱/۴؛ صدوق، الفقیه، بی تا: ۴۱۹/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱: ۲۵۸/۱۲؛ طریحی، ۱۳۶۲: نظر).

۵-۶-۴. رحم کردن

مانند قول پیامبر ﷺ (که ابتدای برخی احادیث آمده است): «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»؛ «سه نفر هستند که خداوند به آن ها روز قیامت رحم نمی کند...» (بخاری، ۱۴۰۱هـ: ۷۶/۳؛ بیهقی، بی جا: ۱۶۰/۸؛ نسائی، ۱۳۴۸هـ: ۲۴۶/۷؛ ترمذی، ۱۴۰۳هـ: ۳۴۲/۲؛ حاکم، بی تا: ۱۴۷/۴؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۳۷۴/۱).

۵-۶-۵. همتا

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت شما وضع و حال و دست و دل بازی من را می دانید، مثلاً وقتی با دوستانم به مکه می رویم، من دست و دل بازی می کنم و خرج می نمایم، پس امام علیه السلام فرمود: «لَا تَفْعَلْ يَا شَهَابُ! إِنَّ بَسَطْتَ وَبَسَطُوا أَجْحَفَتْ بِهِمْ وَ إِنْ هُمْ أَمْسَكُوا أَذَلَّتْهُمْ فَاصْحَبْ نَظْرَاءَكَ، اصْحَبْ نَظْرَاءَكَ»؛ «چنین نکن ای شهاب! اگر دست و دل بازی کنی و آن ها نیز چنین کنند، نسبت به آن ها ستم کرده ای [و آن را دچار تهیدستی می کنی] و اگر آنان چنین نکنند، پس خوارشان کردی، پس با همتهای خود مسافرت کن، با همتهای خود مسافرت کن» (صدوق، الفقیه، بی تا: ۲۷۹/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱: ۳۸۵/۱۲؛ طریحی، ۱۳۶۲: نظر).

۵-۶-۶. توجه کردن

مانند قول پیامبر ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ»؛ «همانا خداوند به شکل ها و دارایی های شما توجه نمی کند بلکه به دل ها و کارهای

شما توجه می‌کند» (ابن حنبل، بی‌تا: ۲/۲۸۵؛ مسلم، بی‌تا: ۱۱/۸؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۲/۱۳۸۸؛ ابن اُثیر، بی‌تا: نظر؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: نظر؛ طریحی، ۱۳۶۲: نظر)؛ زیرا نگاه کردن به فرد، نشانه محبت و احسان و لطف به اوست.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد، آشکار می‌شود که دانشمندان و حدیث‌شناسان، که عموماً از اهل سنت هستند، از دیرباز، ضمن بررسی الفاظ حدیث برای فهم و رفع ابهام از آنان، کمابیش به ذکر برخی از وجوه و نظایر حدیثی پرداخته‌اند؛ اما علیرغم سابقه وجود علم وجوه و نظایر قرآنی و شمولیت آن نسبت به الفاظ قرآنی، چنین دانشی به‌طور مستقل و تحت عنوان وجوه و نظایر حدیثی به ظهور نرسیده است و آنچه آمده، از شمولیت و گستردگی برخوردار نیست. ضمن این‌که الفاظ برخی اخبار غیر معصومین را نیز مورد استفاده قرار داده‌اند؛ هرچند پرداختن بدین روایت‌ها نیز تهی از فایده نیست. نگاهی گذرا به برخی از وجوه و نظایر حدیثی، همچنین نشان از آن دارد که چنین دانشی از ظرفیت بسیار بالایی برخوردار است.



كتاب نامه

١. الصحيفة السجادية، امام سجاد عليه السلام (١٤١١هـ)، تحقيق سيد محمد باقر موحد ابطحي اصفهاني، قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام / مؤسسة الأنصارين للطباعة والنشر، چاپ اول.
٢. ابن أبي الحديد عبد الحميد بن هبة الله. (١٩٦٢م)، شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، بی جا، دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابي الحلبي وشركاه؛
٣. ابن أبي جمهور، محمد بن علي أحسائي. (١٤٠٣هـ)، عوالي اللئالی، تحقيق سيد شهاب الدين نجفی مرعشی و حاج آقا مجتبی عراقی، قم: بی نا، چاپ اول؛
٤. ابن أبي شيبه كوفي، محمد بن عثمان. (١٤٠٩هـ)، المصنف، تحقيق سعيد اللحام، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول؛
٥. ابن أثير مبارك بن محمد. (بی تا)، النهاية في غريب الحديث، تحقيق طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحي، قم: مؤسسة إسماعيليان للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ چهارم؛
٦. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (١٤٠٤هـ)، نزهة الأعين النواظر في علم الوجوه والنظائر، تحقيق محمد عبد الكريم كاظم الراضي، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول؛
٧. ابن حبان، محمد. (١٤١٤هـ)، الصحيح، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم؛
٨. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی تا)، فتح الباری، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ دوم؛
٩. ابن حنبل، احمد. (بی تا)، المسند، بيروت: دار صادر؛
١٠. ابن دريد، محمد بن حسن. (١٩٨٧م)، جمهرة اللغة، تحقيق رمزی منیر بعلبکی، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول؛
١١. ابن سعد، محمد. (بی تا)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر؛
١٢. ابن سيده، علی بن اسماعيل. (٢٠٠٠م)، المحکم والمحیط الأعظم، تحقيق عبد الحميد هنداوی، بيروت: دارالکتب العلمية؛
١٣. ابن عساکر، علی بن حسن. (١٤١٥هـ)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علی شیری، بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع؛

١٤. ابن فارس، محمد بن فارس. (بى تا)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام محمد هارون، بى جا: مكتبة الإعلام الإسلامى؛
١٥. ابن قتيبه دينورى، عبد الله بن مسلم. (١٤٠٨هـ)، غريب الحديث، تحقيق عبد الله الجبورى، قم: دارالكتب العلمية، چاپ اول؛
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (١٤٠٨هـ)، البداية والنهاية، تحقيق على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول؛
١٧. ابن ماجه، محمد بن يزيد. (بى تا)، السنن، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بى جا: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع؛
١٨. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤٠٥هـ)، لسان العرب، بى جا: نشر أدب الحوزة؛
١٩. أبوداود سجستانى، سليمان بن أشعث. (١٤١٠هـ)، السنن، تحقيق سعيد محمد اللحام، بى جا: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول؛
٢٠. أبويعلى موصلى، احمد بن على. (١٤١٢هـ)، المسند، تحقيق حسين سليم أسد، بى جا: دار المأمون للتراث، چاپ اول؛
٢١. أزهرى، محمد بن أحمد. (٢٠٠١م)، تهذيب اللغة، تحقيق محمد عوض مرعب، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول؛
٢٢. أبو عبيد، قاسم بن سلام. (١٣٨٤هـ)، غريب الحديث، تحقيق محمد عبد المعيد خان، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ اول؛
٢٣. بخارى، محمد بن اسماعيل. (١٤٠١هـ)، الصحيح، بى جا: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع؛
٢٤. بدرى، عادل عبدالرحمن. (١٤٢١هـ)، نزهة النظر فى غريب النهج والأثر، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول؛
٢٥. برقى، احمد بن محمد. (١٣٧٠هـ)، المحاسن، تحقيق سيد جلال الدين حسينى (محدث)، تهران: دار الكتب الإسلامية؛
٢٦. بيهقى، احمد بن حسين. (بى تا)، السنن الكبرى، بى جا: دار الفكر؛
٢٧. ترمذى، محمد بن عيسى. (١٤٠٣هـ)، السنن، تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ دوم؛

٢٨. جوهرى، اسماعيل بن حماد. (١٤٠٧هـ)، الصحاح، تحقيق أحمد عبد الغفور العطار، بيروت: دارالعلم للملادين، چاپ چهارم؛
٢٩. حاجى خليفة، مصطفى بن عبدالله. (بى تا)، كشف الظنون، تحقيق محمد شرف الدين يالتقايا و رفعت بيلگه الكليسى، بيروت: دار إحياء التراث العربى؛
٣٠. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله. (بى تا)، المستدرک، تحقيق يوسف عبد الرحمن المرعشلى، بى جا؛
٣١. حميدى، عبد الله بن زبير. (١٤٠٩هـ)، المسند، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول؛
٣٢. خطابى، احمد بن محمد. (١٤٠٢هـ)، غريب الحديث، تحقيق عبد الكريم إبراهيم الغرابوى - عبد القيوم عبد رب النبى، بى جا: دار الفكر؛
٣٣. دارقطنى، على بن عمر. (١٤١٧هـ)، السنن، تحقيق مجدى بن منصور سيد الشورى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول؛
٣٤. دارمى، عبدالله بن بهرام. (١٣٤٩هـ)، السنن، دمشق: مطبعة الاعتدال؛
٣٥. زيدي، محمد بن محمد. (١٤١٤هـ)، تاج العروس، تحقيق على شيرى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع؛
٣٦. زركشى، محمد بن عبدالله. (١٣٧٦هـ)، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، بى جا: دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابى الحلبي وشركاه، چاپ اول؛
٣٧. زمخشري، محمود بن عمر. (بى تا)، الفائق فى غريب الحديث، تحقيق على محمد البجاوى - محمد أبو الفضل إبراهيم، لبنان: دار المعرفة، چاپ دوم؛
٣٨. ———. (١٩٦٠م)، أساس البلاغة، قاهره: دار و مطابع الشعب؛
٣٩. زيد بن على عليه السلام. (بى تا)، المسند، بيروت: منشورات دار مكتبة الحياة؛
٤٠. سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر. (بى تا)، الانتقان فى علوم القرآن، تحقيق مركز الدراسات القرآنية، عربستان سعودى: مجمع الملك فهد، چاپ اول؛
٤١. ———. (١٤٠١هـ)، الجامع الصغير، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول؛

٤٢. شريف رضى، محمد بن حسين. (بى تا)، المجازات النبوية، تحقيق طه محمد زيتى، قم: منشورات مكتبة بصيرتى؛
٤٣. صدوق، محمد بن على. (١٤٠٣هـ)، الخصال، تحقيق على أكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين؛
٤٤. —. (١٣٨٦هـ)، علل الشرائع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها؛
٤٥. —. (بى تا)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على أكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين؛
٤٦. طبرانى، سليمان بن احمد. (١٤١٥هـ)، المعجم الأوسط، تحقيق قسم التحقيق بدار الحرمين، بى جا: دار الحرمين للطباعة و النشر و التوزيع؛
٤٧. طبرى، محمد بن جرير. (١٣٨٧هـ)، التاريخ (تاريخ الرسل و الملوك)، بيروت: دار التراث، چاپ دوم؛
٤٨. طريحي، فخر الدين. (١٣٦٢ش)، مجمع البحرين، تهران: مرتضوى، چاپ دوم؛
٤٩. طوسى، محمد بن حسن. (١٣٦٥ش)، تهذيب الأحكام، تحقيق سيد حسن موسوى خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم؛
٥٠. عيني، محمود بن احمد. (بى تا)، عمدة القارى، بيروت: دار إحياء التراث العربى؛
٥١. فرات، ابن ابراهيم كوفى. (١٤١٠هـ)، التفسير، تحقيق محمد كاظم، تهران: مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الإسلامى، چاپ اول؛
٥٢. فراهيدى، خليل بن احمد. (١٤١٠هـ)، العين، تحقيق مهدى مخزومى - ابراهيم سامرائى، بى جا: مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم؛
٥٣. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب. (بى تا)، القاموس المحيط، بى جا: بى نا؛
٥٤. فيض كاشانى، محسن بن مرتضى. (١٤١١هـ)، الوافى، تحقيق ضياء الدين حسينى علامه اصفهانى، اصفهان: مكتبة الامام أمير المؤمنين على عليه السلام العامة، چاپ اول؛
٥٥. قاضى نعمان بن محمد مغربى. (١٣٨٣هـ)، دعائم الإسلام، تحقيق آصف بن على أصغر فيضى، قاهره: دارالمعارف؛
٥٦. كلينى، محمد بن يعقوب. (١٣٦٥ش)، الكافى، تحقيق على أكبر غفارى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم؛

٥٧. متقى هندی، على بن عبد الملك. (١٤٠٩هـ)، كنز العمال، تحقيق شيخ بكرى حيانى و شيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة؛
٥٨. مجلسى، محمدتقى. (١٤٠٣هـ)، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الؤفاء، چاپ دوم؛
٥٩. مسلم نيشابورى، ابن حجاج. (بى تا)، الصحيح، بيروت: دار الفكر؛
٦٠. مصطفى حميداتو. (بى تا)، الوجوه و النظائر الحديثية و أثرها فى فقه الحديث، بى جا (نرم افزار المكتبة الشاملة)؛
٦١. نسائى، احمد بن شعيب. (١٣٤٨هـ)، السنن، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول؛
٦٢. هيثمى، على بن أبى بكر. (١٤٠٨هـ)، مجمع الزوائد، بيروت: دار الكتب العلمية.